

جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۳
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۸/۲۱

حسین مسعودنیا*
یونس فروزان**
عبدالرضا عالی‌شاهی***

چکیده

خاورمیانه را می‌توان کانون نخست بحران‌های سیاسی، اعم از جنگ، تروریسم، کودتا و دیگر بحران‌های مختلف قلم‌داد کرد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۷ و پس از سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی، وقایع متعددی در منطقه به وقوع پیوست. رویدادهایی همچون قطع روابط سیاسی میان قطر و عربستان سعودی، حملات موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مواضع تروریست‌های داعش در دیرالزور و تغییر ولایت عهدی در عربستان سعودی که ملک سلمان، پادشاه این کشور، طی فرمانی محمد بن نایف را از سمت ولایت عهدی خلع و پسرش محمد بن سلمان را به این سمت برگماشت. در این مقاله، نویسندگان با بهره‌گیری از روش‌های تطبیقی، تحلیلی-توصیفی و نیز نظریه آل‌وین تافلر در خصوص جابه‌جایی قدرت، درصدد رایبه پاسخی متقن به این سؤال اند که «جریان‌شناسی واگذاری قدرت به محمد بن سلمان از سوی پادشاه عربستان چه بوده است؟» و این که «خاندان آل سعود با این تغییرات، بحران‌های منطقه‌ای را چگونه حل و فصل خواهد کرد؟». یافته‌های مقاله حاکی از آن است که «ضعف و مواضع اعتدال‌گرایانه محمد بن نایف در بحران‌های منطقه، سیاست‌های پراگماتیستی محمد بن سلمان در قبال یمن، عراق، سوریه و ایران و جاه‌طلبی‌های وی در کنار مواضع نزدیک به رژیم صهیونیستی و آمریکا، او را به مناسب‌ترین گزینه برای ولایت عهدی عربستان سعودی مبدل نموده است. هم‌چنین، به نظر می‌رسد سیاست‌های محمد بن سلمان، با توجه به روحیات خشونت‌طلبی و رادیکالیسم وی، به سمت سرکوب مخالفان در داخل و تشدید بحران‌ها در منطقه خاورمیانه سوق یابد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، ولایت عهدی، جابه‌جایی قدرت، محمد بن

سلمان، خاورمیانه.

* دانشیار گروه علوم سیاسی،
دانشگاه اصفهان.
Masoudn@ase.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم
ارتباطات، دانشگاه علامه
طباطبایی، تهران.
Younes.forouzan@
yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی
ارشد علوم سیاسی، دانشگاه
اصفهان (نویسنده مسئول).
abdolreza.alishahi@
yahoo.com

مقدمه

عربستان سعودی به‌عنوان کشوری مهم در منطقه، فضای استراتژیک سیاست خود را از سه حلقه مهم تشکیل داده است: اول، خلیج فارس که عمق استراتژیک اقلیمی و منطقه‌ای سیاست خارجی سعودی محسوب می‌شود. دوم، دایره عربی که عمق استراتژیک قومی (عربی) سیاست خارجی این کشور تلقی می‌شود. سوم، عنصر ایدئولوژی که عمق استراتژیک معنوی و روحی سیاست این کشور را در تقویت وهابیت در داخل و گسترش آن در فراتر از مرزها تشکیل می‌دهد. شایان ذکر است که رهبران آل سعود با توسل به آیین مذهبی وهابیت، توجیه ایدئولوژیکی‌ای فراهم کردند که توضیح‌دهنده چرایی حکومت آنان بوده و این توجیه به‌عنوان منبع اصلی مشروعیت و ادعاشان درباره قدرت به کار رفته و علت اساسی تداوم حاکمیت‌شان نیز همین اندیشه مذهبی است (طاهری و احمدوند، ۱۳۹۴: ۸۸). هم‌چنین، ساختار قدرت در عربستان سعودی مبتنی بر نظام اقتدارگرایی، پدرسالاری سیاسی و مذهبی است (رضوانی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۲۷). لذا می‌توان بافت نظام سیاسی عربستان سعودی را با توجه به ویژگی نئوپاتریمونیال^۱ آن، دارای ویژگی‌های زیر دانست:

- انحصار و شخصی بودن قدرت
- فقدان نهادهای سیاسی دموکراتیک
- دیوان‌سالاری ناکارآمد و شخص‌گرا
- انحصارطلبی سیاسی
- اتکا به نیروهای مسلح و امنیتی
- استفاده‌های ابزاری از مذهب
- وجود مناسبات خویشاوندی و قبیله‌گرایی به جای ترتیبات رسمی و قانونی (یزدانی، ۱۳۹۵: ۹-۱۰).

با توجه به این ویژگی‌های فوق، می‌توان ادعان نمود که جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی عربستان است. بعضاً این قدرت مطلقه پادشاه، بحران‌هایی هم‌چون توزیع و جایگزینی قدرت را در این کشور سبب شده است. به دیگر سخن، در عربستان

سعودی همواره نوعی جنگ قدرت میان شاهزادگان سعودی به چشم می‌خورد، لذا جدال بر سر قدرت در میان آل سعود به جدالی نسلی مبدل شده است (یزدانی، ۱۳۹۵: ۱۵).

با این مقدمات اجمالی، نویسندگان مقاله کنونی، درصدد ارائه پاسخی متقن و تحلیلی جامع بدین موضوع هستند که «مهم‌ترین دلایل جابه‌جایی قدرت از ملک سلمان به پسرش محمد بن سلمان (برخلاف عرف پادشاهی) چیست؟ و اصولاً چنین جابه‌جایی‌ای چه بازخوردهایی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان ایجاد خواهد کرد؟» نویسندگان با مبنا قرار دادن نظریه «جابه‌جایی در قدرت» آل‌وین تافلر درصدد بررسی موضوع جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی برآمده‌اند. در خصوص پیشینه تحقیق نیز باید اذعان کرد که برخی تحقیقات در این زمینه انجام گرفته است، که از آن جمله‌اند:

- عباس نادری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، با استفاده از نگاه میدانی، به وضعیت نظام سیاسی عربستان، وضعیت احزاب و گروه‌های مخالف در این کشور پرداخته و معتقد است که نظام قبیله‌ای مانع از شکل‌گیری دموکراسی در این کشور شده است.

- عنایت‌الله یزدانی در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر نظام سیاسی و ساخت قدرت در عربستان سعودی بر فاجعه منا»، معتقد است که بحران‌های متعدد سیاسی و چالش‌های موجود در جامعه عربستان و وجود کشمکش‌های متعدد بر سر توزیع قدرت، این کشور را در مسایل متعددی چون مدیریت حج تضعیف نموده است؛ تا حدی که فاجعه منا را می‌توان حاصل بازخورد چنین منازعات قومی و قبیله‌ای آل سعود بر سر قدرت دانست.

- استیگ استنسلی^۱ در کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان^۲»، ساختار قدرت سیاسی و جایگاه نخبگان ابزاری در عربستان سعودی را بررسی کرده است. نویسنده هم‌چنین، مسئله جابه‌جایی قدرت در خاندان آل سعود و مقوله جانشینی را در نظام سیاسی این کشور تحلیل و تبیین نموده است. استنالی در این کتاب، به خوبی به این موضوع اشاره کرده است که

1 Stig Stenslie

۲ جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۶.

مسئله جانشیني در وضعیت‌های کاملاً متفاوت انجام شده و چگونه ثبات رژیم در عربستان سعودی، بر توانایی خانواده سلطنتی در ایجاد اتحاد و حل چالش جانشیني متکی است.

- سید علی حق‌شناس در کتابی با عنوان «ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی و شش مقاله دیگر»^۱، به بررسی چند مسئله مهم مثل پایه‌های تشکیل دهنده قدرت در عربستان، جنبش‌های اعتراضی شیعی در این کشور، مسئله ضمانت حقوق برابر اقلیت‌ها، مفهوم اقتدارگرایی و محافظه‌کاری و در نهایت گفتمان سیاسی عربستان سعودی پس از بیداری اسلامی در قبال کشورهای منطقه، پرداخته است. یاسر قزوينی حائری در کتابی با عنوان «تاریخ و هویت در عربستان سعودی»، درصد شناخت ابعاد مختلف اجتماعی و سیاسی عربستان سعودی در عصر حاضر برآمده است. در این اثر، گفتمان وهابیت حاکم بر عربستان سعودی تحت عنوان «گفتمان بن غنام» عنوان شده است. تداوم این گفتمان در تاریخ معاصر عربستان و جهان اسلام، در شکل‌های مختلفی از جمله جریان اخوان سعودی، جهیمان العتیبی و القاعده هویدا شد. بحران خلیج فارس در این دهه، حملات ۱۱ سپتامبر به آمریکا و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و هم‌چنین جنبش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ و در پی آن برآمدن آنچه خود را دولت خلافت می‌خواند، در این کتاب بررسی شده است.

- *مضاوی الرشید* در کتابی با عنوان «عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید»^۲، به مسائلی چون دین و سیاست در قرن بیست و یکم، وهابیت و سلفی‌گری و تطورات تاریخی آنان و وهابیت در منظر دیگران پرداخته است. مطالب کتاب عبارت‌اند از: فصل اول - اتباع سرسپرده، گفتمان دینی-سیاسی وهابیت رسمی؛ که به بررسی گفتمان مدافعان تفسیرهای حاکمان، تبارشناسی و جغرافیای آنان می‌پردازد. فصل دوم - افسون‌زدگی مجدد سیاست صحوی‌ها، از منازعه تا همکاری؛ که به بررسی مقوله صحوی‌ها پس از یازده سپتامبر می‌پردازد. فصل سوم- پیکار برای خدا در خارج، از محل‌گرایی تا بین‌الملل‌گرایی؛ که به فراملی شدن گفتمان دینی سیاسی سعودی می‌پردازد. فصل چهارم- مبارزه برای خدا در داخل، سیاست

۱ ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی و شش مقاله دیگر، تهران: انتشارات روزگار، ۱۳۹۵.
 ۲ عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف زاده، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۳.

و بوطیفای جهاد؛ که به تحلیل گفتمان جهادی علمای مخالف، فعالان و مردم عادی عربستان می‌پردازد. فصل پنجم-بحث با سلفی‌ها، لوئیس عطیه‌الله و تکلیف جهاد؛ که به زندگی سعودی و سفر شخصی جهادی جوانی به نام لوئیس می‌پردازد. فصل ششم - در جستجوی کلام بی-واسطه خداوند از سوی سعودی‌ها.

لکن، مقاله کنونی با بهره‌گیری از روش‌های تطبیقی، تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی، درصدد تبیین این موضوع است که «چرا پادشاه عربستان سعودی به خلع محمد بن نایف و تفویض قدرت و ولایت عهدی به پسرش محمد بن سلمان مبادرت نمود» و این که در ادامه، «چنین واگذاری قدرتی چه بازخوردهایی خواهد داشت»؟

۱. چارچوب نظری: نظریه جابه‌جایی در قدرت از دیدگاه تافلر

آلوین تافلر^۱، نظریه‌پرداز مطرح علم سیاست، در تبیین مفهوم «جابه‌جایی در قدرت»، آن را در دو قسمت تفکیک کرده است. جابه‌جایی در قدرت کسب و کار و جابه‌جایی در قدرت سیاسی. وی در سراسر کتاب خود با عنوان «جابه‌جایی در قدرت»، در پی تبیین اهمیت محوری قدرت است و همواره عنوان می‌کند که عناصر سه‌گانه قدرت یعنی زور^۲، پول و دانایی^۳، در زندگی اقتصادی و سیاسی انسان نقش قابل توجهی دارد (Toffler, 1990: 36). وی هم‌چنین میان دو مفهوم «جابه‌جایی در قدرت^۴» و «جابه‌جایی در قدرت^۵» نوعی انفکاک و تمایز قائل است. او جابه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر (مثل جابه‌جایی قدرت از شخص به شخص دیگر) را جابه‌جایی قدرت تعریف می‌کند، ولی جابه‌جایی در مفهوم قدرت و تغییر اهمیت عناصر سه‌گانه در بازی‌های قدرت را جابه‌جایی در قدرت می‌داند. هم-چنین، تافلر معتقد است در عصرهای گذشته، به‌ترتیب زور و پول ابزار اصلی دسترسی به قدرت بوده، ولی در حال حاضر دانایی برترین و مهم‌ترین ابزار قدرت است و همین مفهوم جابه‌جایی است که تحولات جهان معاصر را در برمی‌گیرد (Toffler, 1990: 38-39).

در شرایطی، هر کدام از این سه ابزار می‌تواند به دیگری تبدیل شود. زور

1 Alvin Toffler
2 Force
3 Wisdom
4 Power Shift
5 Shift in Power

می تواند پول به دست آورد و یا با پول می توان اطلاعات یا تسلیحات خرید. از اطلاعات می توانیم برای افزایش پولی که داریم استفاده کنیم یا با آن می توانیم نیرویی را که تحت فرمان داریم، چند برابر کنیم. مهم تر این که از هر سه، در سطحی از زندگی اجتماعی، از روابط نزدیک زندگی خانوادگی تا عرصه سیاسی، می توان بهره گرفت. در عرصه سیاست، دولت می تواند مخالفان سیاسی خود را به زندان بیندازد یا شکنجه کند و با قطع پول، مخالفان اش را تنبیه کند و البته می تواند برای ایجاد رضایت، واقعیت ها را تحریف کند (Toffler and Toffler, 1993: 53-54). نکته مهمی که در این جا باید بدان پرداخت، این است که استفاده از زور و خشونت عوارض نامناسبی را به دنبال خواهد داشت و به طور کلی، خشونت نارسایی های مهمی را در پی دارد و افراد را مجبور می سازد تا جهت استفاده از آن، ابزار زور را به همراه داشته باشند و این کار سبب ایجاد نارضایتی و مقاومت در طرف مقابل می شود و بازماندگان در پی فرصتی برای انتقام می نشینند. بهترین نوع قدرت، از کاربرد دانایی حاصل می شود و به سادگی از بین نمی رود. با این قدرت نه تنها می توان راه خود را در پیش گرفت، بلکه می توان دیگران را واداشت که آنچه را می خواهیم انجام دهند، هر چند که باب میل شان هم نباشد. کیفیت بالای قدرت، معانی به مراتب بیش تری در بر دارد که یکی از این ها به معنای کارآیی است؛ یعنی بهره گیری از کم ترین منابع قدرت برای دستیابی به هدف (گرامیان و مطهری، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۷، و هم چنین Toffler and Toffler, ۱۹۹۳: ۵۶).

با اندکی دقت می توان دریافت که نظریه جابه جایی در قدرت آلون تافلر و مشخصات سه گانه زور، پول و دانایی را می توان به نحوی مناسب، با تغییر ولایت عهدی در عربستان سعودی تطابق داد. بدین صورت که محمد بن سلمان تا پیش از ولایت عهدی، نظریه پرداز نخست جنگ یمن، بحران قطر و تنش ساز نخست بحران های سیاسی ریاض-تهران بوده و یکی از مهم ترین حامیان بحران سوریه و عراق به شمار می رفته است. از سویی دیگر، برنامه های اقتصادی محمد بن سلمان را چنان چه با ابزار پول بررسی کنیم، خواهیم دید که سند توسعه اقتصادی عربستان با عنوان سند توسعه اقتصادی ۲۰۳۰، یکی از مهم ترین اقدامات سیاسی وی به شمار می رود. در نهایت، بر اساس نظریه تافلر در مقوله جابه جایی در قدرت، ابزار دانایی یا خرد نقشی به مراتب مهم تر، باثبات تر و کارآمدتر خواهد داشت. به همین

سبب، مقاله حاضر در تلاش است تا به این مسئله بپردازد که محمد بن سلمان در سیاست‌های پراگماتیستی خود، بر دو عامل زور (جنگ یمن، بحران سوریه و عراق، سرکوب شیعیان، چالش‌های وسیع با جمهوری اسلامی ایران و سرکوب شاهزادگان مخالف خود) و پول (قراردادهای تسلیحاتی سنگین با آمریکا و سند اقتصادی ۲۰۳۰) بیش از عامل تدبیر تأکید دارد؛ بنابراین، چنین اقداماتی عوارض نامناسبی را برای وی به همراه خواهد داشت و به تدریج دامنه اعتراضات و نارضایتی علیه او از سوی طیف‌های مختلف داخلی و خارجی گسترده‌تر خواهد شد.

۲. سیاست و قدرت در عربستان سعودی

از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است، این حکومت از اقتدارگراترین^۱ و محافظه‌کارترین^۲ حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه محسوب می‌شود (Jahner, 2012: 3). اساس نظام سیاسی عربستان بر پایه پدرسالاری^۳ سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد و پیوندهای مذهبی و سیاسی میان خاندان سعود و علما و آموزه وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی-پیرو^۴ (کلاینتالیستی) میان حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوب‌گر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان، از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت خاندان سعودی بوده‌اند. در میان عوامل فوق، پیوند وهابیت و خاندان سعودی مهم‌تر از عوامل دیگر محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که آموزه‌های وهابیت و بافت نظام قبیله‌ای در حفظ وضع موجود و تداوم اقتدارگرایی نیز نقش مهمی داشته است. علمای وهابیت با تحول و نوآوری به شدت مخالف بوده و بر حفظ وضع موجود سنتی و برداشت ظاهری از نص سنت و قرآن تأکید داشته‌اند (رضوانی فر، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

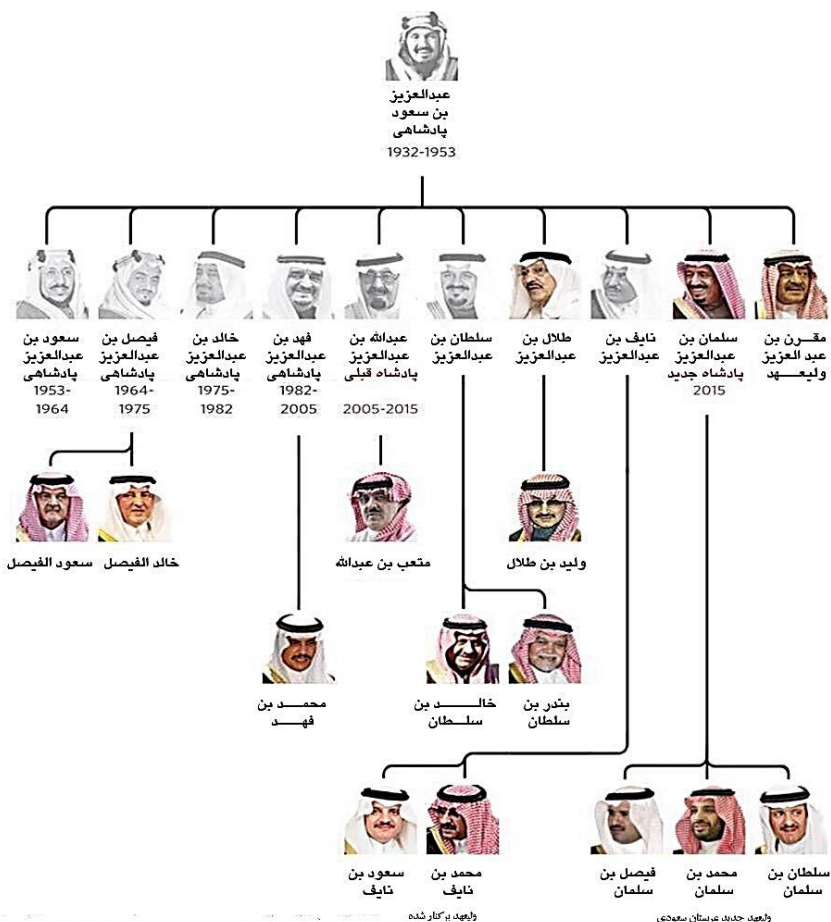
در ساختار توزیع قدرت در عربستان، خاندان سلطنت نخستین و مهم‌ترین

- 1 Authoritarian
- 2 Conservative
- 3 Patriarchy
- 4 Clientelism

گروه است. خانواده سلطنت «آل سعود» نام دارد، ولی همین عنوان مختصر دارای انشعابات متعددی است که در این میان چهار خانواده مهم قابل شناسایی هستند (الجدیع، ۱۴۲۰: ۶۸). در حقیقت، این چهار خانواده، با کمی شدت و ضعف، صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی هستند. اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل است. اینان نوادگان عبدالعزیز، پدر بزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بیش از چهارهزار نفر را شامل می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن ملک فهد در سال ۱۹۸۲، با نفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری بود (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴-۸۰۵). در خاندان آل فیصل مهم‌ترین خانواده، خانواده سدیری است. دومین خاندان مهم آل سعود، «آل ثنایان» است. آل ثنایان بدان دلیل که از متحدان نزدیک آل سدیری هستند، از جایگاه مهمی در ساختار سیاسی عربستان برخوردارند. برخلاف خاندان آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیار دارند، آل ثنایان جزء شاخه غیرنظامی آل سعود محسوب می‌شوند. سومین خاندان بانفوذ در خانواده آل سعود، خاندان «آل جیلاوی» است. اینان از نسل برادر فیصل بن ترکی، پدر بزرگ عبدالعزیز هستند (مهر، ۱۳۸۰: ۴۶-۴۷).

یکی از اختلافات درونی در خاندان سعودی، چالش‌های قدرت و بحث انتخاب پادشاهی است که میان خاندان‌های آل جیلاوی، آل فیصل و آل ثنایان وجود دارد. سابقه این اختلافات به دهه ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد؛ هنگامی که افرادی از خاندان جیلاوی به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذشده از سوی حکومت اعتراض کرده و در ائتلاف با دیگر گروه‌های معترض، درصدد سرنگونی حکومت آل فیصل برآمدند. در واقع، استناد جیلاوی‌ها بر این اصل بوده است که پس از ترور فیصل، حکومت و سلطنت می‌بایست در قبضه خاندان جیلاوی قرار گیرد (الجهنی، ۱۴۲۸: ۱۹-۲۰).

چهارمین گروه سعودی، خاندان آل کبیر هستند. این گروه در قرابت نزدیک خانوادگی با سه گروه مذکور قرار دارند. بدین ترتیب که از فرزندان سعود آل کبیر، پسرعموی ملک عبدالعزیز هستند. به همین سبب، اعضای این خانواده هیچ‌گاه داعیه سلطنت و ولایت‌عهدی نداشته‌اند. محمد بن سعود از جمله شاهزادگان متعلق به خاندان آل کبیر است که بسیار مورد تکریم و اعزاز خاندان آل سعود بوده است (Cordesman, 2015: 19).



نمودار ۱: شجره آل سعود منبع: Royal Embassy of Saudi Arabia

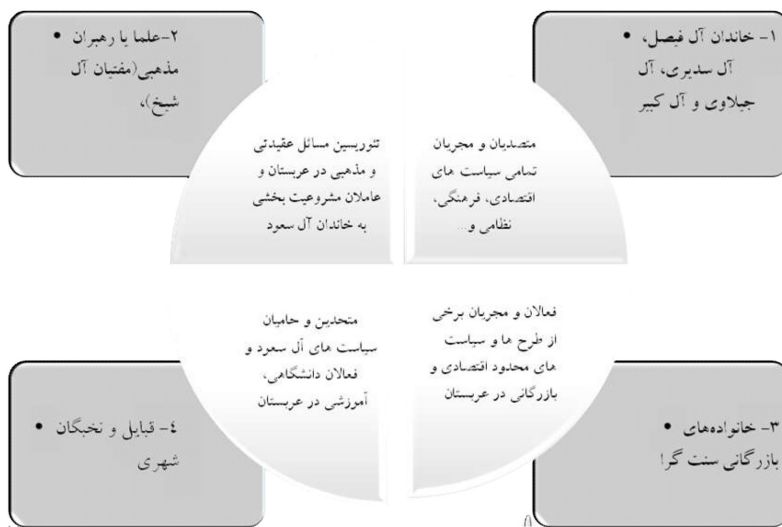
۳. طیف‌های اثرگذار در فرآیند قدرت در عربستان سعودی

ملک عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۳۲ میلادی و در پی غلبه بر سایر قبایل سرزمین حجاز، توانست بر اریکه قدرت تکیه بزند و سلسله پادشاهی آل سعود را بنیان بگذارد؛ سلطنتی که تا به امروز با به تخت نشستن پسران وی همراه بوده است (استنسلی، ۱۳۹۶: ۳۴). وی در خلال حیات سیاسی و پادشاهی خود، به منظور تحکیم و توسعه دامنه قدرت خویش از طریق ایجاد پیوند خانوادگی با قبایل مختلف عربستان، با زنان متعددی از این قبایل ازدواج کرد، به گونه‌ای که امروزه تعداد اعضای خاندان آل سعود در حدود ۲۵ هزار نفر برآورد می‌شود (Weston, 2008:463).

شاهزاده‌ها مجریان سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و نظامی دستگاه‌های حکومتی عربستان به شمار می‌روند. نخستین و مهم‌ترین گروه قدرت‌مند در عربستان سعودی، همان خاندان سلطنت است. خانواده سلطنت یا همان آل سعود دارای شاخه‌های متعددی است. در مجموع و با احتساب شاخه‌های فرعی، آل سعود بیش از هزار نفر را در بر می‌گیرد (Henderson, 2009: 21). چهار خانواده اصلی آل سعود که پیش‌تر ذکرشان رفت، چندان هم در روند قدرت و مسائل مربوط به امور سلطنت، زندگی مسالمت‌آمیزی با یکدیگر ندارند و با وجود مجموعه اقداماتی که ملک فهد در راستای ائتلاف و وحدت در میان آن‌ها صورت داد، بعضاً چالش‌ها و کشمکش‌های سیاسی مهمی در میان شاهزادگان سعودی به وقوع می‌پیوندد. در این میان، آل فیصل که مهم‌ترین انشعاب آل سعود به شمار می‌روند و اعضای این خاندان بالغ بر چهار هزار نفر برآورد می‌شود، طراحان و مجریان دیپلماسی در عربستان سعودی هستند. مهم‌ترین خانواده در آل فیصل، شاخه آل سدیری‌هاست که ملک فهد، پادشاه متوفی پیش از ملک عبدالله، متعلق به این خانواده است (Helms, 2015: 114).

علاوه بر خاندان آل سعود (شاخه‌های چهارگانه)، یکی از نیروهای منتقد و تأثیرگذار بر سیاست و حکومت عربستان سعودی، «علما یا رهبران مذهبی» هستند (Norman, 2013: 16). «قبایل» از دیگر نیروهایی هستند که در ساختار قدرت در عربستان سعودی عنصر مهمی تلقی می‌شوند. عربستان سعودی از دیربها ساختاری مبتنی بر عصبیت قبیله‌ای داشته است. قبایل قدرت‌مند و اصلی در این کشور، مشتمل بر هشت قبیله اصلی و حداقل پانزده قبیله فرعی است. بازرگانان سنتی که به لحاظ اقتصادی از خانواده‌های مهم و تأثیرگذار عربستان به شمار می‌روند نیز از دیگر گروه‌های اثرگذار در قدرت به شمار می‌روند. هرچند باید اذعان کرد که ساختار قدرت در این کشور مبتنی بر پاتریمونیالیسم سنتی و اقتدارگرایی پدرسالارانه است (Rasheed, 2005: 189). از دیگر گروه‌های مهم و ذی‌نفوذ در عربستان سعودی، طبقه جدید نخبگان ابزاری و برخی از مجریان طرح‌های توسعه‌ای هستند. اینان شامل نخبگان شهرنشین و تحصیل کرده غرب می‌شوند که برخاسته از دو طبقه بازرگان و خانواده‌های پایین جامعه هستند (استنسلی، ۱۳۹۶: ۴۰). پایین‌ترین گروه تأثیرگذار در عربستان سعودی، شیعیان این کشور هستند؛

شیعیان که عمدتاً در بخش شرقی قلمرو پادشاهی سعودی مستقرند، دارای جمعیتی محدود هستند که عموماً مورد تبعیض قرار می‌گیرند و در فرایند سیاسی مشارکت داده نمی‌شوند و در بخش کارگری فعالیت می‌کنند (Jones, 2006: 219).



نمودار ۲: فعالان و مجریان قدرت در عربستان سعودی

۱-۳. شالوده‌شکنی ملک سلمان در فرآیند انتقال قدرت

ساختار توزیع قدرت در عربستان سعودی، بر اساس ساختار قدرتی بود که ملک عبدالعزیز ایجاد کرد و طبق این ساختار، قدرت در میان پسران او منتقل می‌شد. این ساختار را ملک سلمان، پادشاه کنونی عربستان سعودی، تغییر داد و با اعمال مسیری متفاوت، بسترهای لازم برای ولایت‌عهدی پسرش، محمد بن سلمان، فراهم شد (الشهرانی، ۱۴۲۸: ۹۱). در این راستا، محمد بن سلمان از حدود دو سال پیش با مجموعه اقداماتی طراحی شده، محمد بن نایف، ولی عهد ملک سلمان را کنار زده و با برکناری دیگر مدعیان قدرت، ولایت‌عهدی را از آن خود کرده است (Cook, 2017: 3). از سویی دیگر، ملک سلمان نیز با اجرای برخی سیاست‌ها به روند ولایت‌عهدی پسرش شدت بیش‌تری بخشید. وی با صدور فرامینی دست به تغییرات اساسی در ساختار سیاسی زد. دیگر اقدام ملک سلمان در این زمینه، برکناری برادرش مقرن بن عبدالعزیز از ولی عهدی و نایب‌رئیتی شورای وزیران و انتصاب محمد بن نایف به

ولی عهدی و فرزندش محمد بن سلمان به جانشینی ولی عهد بود (Tisdall, 2017). اقدام دیگر، انتقال گارد ملی عربستان به مرزهای جنوبی این کشور در راستای مقابله احتمالی با شورش‌های متعب بن عبدالله، وزیر گارد ملی، به‌همراه مقرن بن عبدالعزیز، ولی عهد برکنار شده، بوده است (Blanchard, 2017: 21). انتصاب عادل الجبیر به سمت وزارت امور خارجه و برکناری یکی دیگر از شاهزاده‌های قدرت‌مند عربستان، یعنی سعود الفیصل از این سمت، از دیگر اقدامات مهم ملک سلمان بوده است. الجبیر تنها وزیر امور خارجه در تاریخ آل سعود است که از خاندان آل سعود نیست (Feierstein, 2017: 9). تغییرات پی در پی ملک سلمان، در نهایت بسترساز هدف اصلی، یعنی تفویض ولایت-عهدی به پسرش محمد بن سلمان شد؛ اقدامی که می‌توان از آن به منزله بدعت در جابه‌جایی و واگذاری قدرت در خاندان آل سعود در نظر گرفت. البته باید اذعان نمود که چنین اقدامی از سوی ملک سلمان قابل پیش‌بینی بود، چراکه بر اساس توصیه ملک عبدالعزیز، بنیان‌گذار پادشاهی عربستان، انتقال قدرت از پادشاه به دیگر برادران اکنون دیگر کاربردی ندارد و مسئله مهم دیگر در این میان، جایگاه شاهزادگان آل سعود در ساختارهای سیاسی و اقتصادی عربستان بوده است که بسترساز تغییر ولایت‌عهدی از محمد بن نایف به محمد بن سلمان گردید.

۴. جریان‌شناسی رویکرد سیاست‌های محمد بن سلمان در تحقق جابه‌جایی قدرت به نفع خود بر اساس نظریه تافلر

همان‌گونه که در ابتدای این مقاله تبیین نمودیم، هدف نویسندگان جریان‌شناسی انتقال قدرت در عربستان سعودی بر اساس نظریه آلوین تافلر است. بر این اساس، همان‌طور که تافلر در کتاب «جابه‌جایی در قدرت»، مؤلفه‌های انتقال قدرت را مبتنی بر سه مؤلفه زور، پول و درایت می‌داند، در اینجا درصدد تطبیق مؤلفه‌های سه‌گانه مذکور و سیاست‌های پراگماتیستی محمد بن سلمان در اجرای سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه و مسایل بین‌المللی هستیم. بدین صورت که مجموعه سیاست‌های محمد بن سلمان را ذیل سه عامل زور، پول و درایت تفکیک خواهیم کرد و پس از آن به تحلیل این موضوع که آیا سیاست‌های او در این راستا موفقیت‌آمیز بوده است یا خیر، خواهیم پرداخت.

۴-۱. حمایت‌های اقتصادی محمد بن سلمان از طرح‌های اقتصادی آمریکا

بن سلمان مدت‌ها پیش از ولایت‌عهدی، از سیاست‌های جمهوری خواهان حمایت می‌کرد. وی که استقرار ولایت‌عهدی خود را منوط به حمایت آمریکایی‌ها می‌دانست و از سوی دیگر، با اِشرف بر این موضوع که افرادی همچون ترامپ، شخصیتی کاملاً تجاری و اقتصادی دارند، درصدد حمایت‌های اقتصادی کلان از جمهوری خواهان برآمد. در همین راستا، در جریان کمپین انتخاباتی ترامپ، سناریوی به تخت نشستن محمد بن سلمان نیز کلید خورد. اخیراً سندی منتشر شده که بر اساس آن، این مسئله آشکار شده است که ترامپ در ازای ورود پول‌های عربستان به بازارهای آمریکا قول حمایت از ولایت‌عهدی محمد بن سلمان را داده بود. طبق این سند، محمد بن سلمان کمی پس از انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، طرح کاملی را به ترامپ داده بود که بیش‌تر بندهایش شامل قراردادهای سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری تحت عنوان هماهنگی با اهداف برنامه‌های انتخاباتی او بودند. براساس این سند، محمد بن سلمان نام این طرح را «رویکرد عربستان برای مشارکت استراتژیک با آمریکا» و عنوان فرعی «درخواست ارائه‌شده به رئیس‌جمهور منتخب آمریکا» قید کرده و ترامپ هم با اجرای آن طی چند مرحله موافقت کرده بود. بند اول این طرح، افزایش دارایی‌های عربستان در آمریکا تا ۲ هزار میلیارد دلار طی چهار سال آتی است. بند دوم، تعهد به هماهنگی با کشورهای حوزه خلیج فارس برای ایجاد صندوق اعتبار جهت تأمین هزینه‌های طرح‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آمریکا به ارزش ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار و مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها طبق اولویت‌های برنامه‌های انتخاباتی است و شامل تعداد زیادی توافق‌نامه تعهدات عربستان با واشنگتن در حوزه‌های سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های اقتصادی و استراتژیک در حوزه‌های انرژی و نفت می‌شود. در این طرح، تأکید شده که عربستان در ایجاد ۲۵ میلیون فرصت شغلی در آمریکا طی ۱۰ سال آتی مشارکت خواهد کرد. هم‌چنین در این طرح پیشنهاد ایجاد یک منطقه تجاری آمریکایی در ساحل دریای سرخ تحت نظارت سازمان‌های آمریکایی داده شده است. این منطقه تجاری می‌تواند دروازه آمریکا به آفریقا و غرب آسیا باشد. عربستان به موجب این طرح، یک پایگاه نظامی را در دریای سرخ در اختیار آمریکا

قرار می‌دهد. طرح یادشده در بخش سرمایه‌گذاری، میزان دارایی‌های عربستان در آمریکا را حدود یک تریلیون دلار و در راستای تقویت ارتباطات اجتماعی عنوان می‌کند (روزنامه کیهان، ۱۳۹۶).

۲-۴. توسعه قراردادهای نظامی و تسلیحاتی

دومین اقدام محمد بن سلمان که می‌توان ذیل استفاده از پول در نظریه تافلر از آن یاد نمود، توسعه قراردادهای سنگین نظامی و تسلیحاتی عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکاست. استفاده از چنین هزینه‌های سنگینی (پول) به‌زعم بن سلمان شاید بتواند در ادامه بسترساز توسعه قدرت (زور) این کشور در منطقه در راستای سرکوبی جنبش‌های مقاومت هم‌چون حزب الله لبنان، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق و در نهایت بازدارنده مهم قدرت جمهوری اسلامی ایران شود. این مسئله که پیش از بن سلمان نیز سعودی‌ها سابقه خرید تسلیحات از آمریکا داشته‌اند، کاملاً صحیح است، لکن هیچ‌گاه در تاریخ نظامی-سیاسی عربستان سعودی چنین حجمی از تسلیحات از سوی آمریکا به این کشور فروخته نشده بود (Holland, 2017: 2).

در واقع، بن سلمان با اتخاذ چنین سیاستی، چند هدف عمده را دنبال می‌کرد:

- توسعه روزافزون قدرت نظامی عربستان؛

- مقابله با جمهوری اسلامی ایران، حزب الله، انصارالله و ...؛

- ضمانت اقتصادی لازم به ترامپ با توجه به شخصیت اقتصادی-تجاری

وی (ترامپ) در راستای تحقق سیاست‌های جمهوری خواهان؛

- تضمین ثبات و امنیت اسرائیل به آمریکا در صورت وقوع جنگ و ارایه

همکاری‌های لازم با این رژیم با توجه به نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛

- تاسیس ناتوی غربی-غربی در راستای مقابله با ائتلاف ایران-روسیه (Malsin,

۲۰۱۷: ۱-۲).

The world's largest arms importers and exporters

Military imports and exports by country in 2014

Military imports by country

Saudi Arabia	\$6.5bn
India	\$5.6bn
China	\$2.6bn
UAE	\$2.2bn
Taiwan	\$2.2bn
Australia	\$2.0bn

Military exports by country

United States	\$23.7bn
Russia	\$10.0bn
France	\$5.0bn
United Kingdom	\$4.2bn
Germany	\$3.6bn
Italy	\$2.0bn

نمودار ۳: بزرگ‌ترین صادرکنندگان و واردکنندگان تسلیحات

۴-۳. توسعه مناسبات سیاسی با رژیم اشغال‌گر قدس

واقعیت این است که تغییر ولایت عهدی در عربستان سعودی و واگذاری قدرت به محمد بن سلمان، با رضایت قابل توجه سران رژیم اشغال‌گر قدس مواجه بوده است. در این راستا، «اسرائیل کاتز»^۱ وزیر حمل و نقل رژیم صهیونیستی پس از ولی عهدی محمد بن سلمان از کشورهای عربی خواست تا گام بیش‌تری برای مذاکره با اسرائیل بردارند. وی همچنین از سلمان بن عبدالعزیز، شاه سعودی، خواست تا کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را برای برداشتن گامی واقعی در مسیر مذاکره با اسرائیل رهبری کند. کاتز گفت: «ما نیاز داریم تا برای مهار ایران، همکاری امنیتی را به عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پیشنهاد دهیم»^۲. از سویی دیگر، هم‌چنین برخی رسانه‌های صهیونیستی با ابراز خشنودی از ولی عهدی بن سلمان، آغاز به افشای روابط پشت پرده دو رژیم کرده و از دیدارهای محرمانه او با مقامات اسرائیلی در خلال دو سال اخیر خبر داده‌اند. روزنامه *یدیعتو آچارونوت*^۳ نیز به نقل از منابع اطلاعاتی خاطرنشان ساخت که محمد بن سلمان دیدارهایی با

1 Yisrael Katz

۲ در این رابطه رجوع کنید به: ذوق‌زدگی صهیونیست‌ها از ولی عهدی محمد بن سلمان؛ اسرائیل روابط قبلی با او را فاش کرد، روزنامه *کیهان*، ۲ تیر ۱۳۹۶.

3 Yedioth Ahronoth

مقامات اسرائیلی داشته است و این مقامات اسم رمز «پسر» را برای او انتخاب کرده بودند (Dorell, 2017: 2). هم‌چنین برخی از سران اسرائیلی معتقدند که محمد بن سلمان در به رسمیت شناختن اسرائیل، سیاست احتیاط را دنبال خواهد کرد، اما یقیناً در ادامه، رویکرد سیاسی سعودی‌ها به سمت و سوی توسعه روابط با اسرائیل پیش خواهد رفت؛ تا جایی که ایجاد یک جبهه واحد و هم‌سو با همکاری عربستان-اسرائیل برای از بین بردن دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن را می‌توان محتمل دانست (McKernan, 2017).

۴-۴. بسترسازی‌های تبلیغاتی در عرصه بین‌المللی

از دیگر اقدامات سیاسی محمد بن سلمان در راستای برقراری ارتباطات سیاسی با جهان و معرفی ضمنی خود به عنوان پادشاه آینده سعودی‌ها، در کنار هم‌گرایی و همکاری با آمریکا و رژیم صهیونیستی، مبادرت به سفرهایی به دیگر کشورهای جهان است. هرچند به نظر می‌رسد ماهیت این سفرها عمدتاً تجاری-اقتصادی بوده، اما تیم تبلیغاتی و رسانه‌ای بن سلمان با صرف هزینه‌های کلان و لابی‌های متعدد با رسانه‌های غربی مانند «سی ان ان» یا «بلومبرگ»^۱، برای مصاحبه با بن سلمان تلاش زیادی برای مطرح کردن وی به جای محمد بن نایف داشته‌اند. هم‌چنین بن سلمان با سفرهای خارجی متعدد در ماه‌های اخیر، تلاش به برقراری ارتباط با کانون‌های قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف تضمین شرایط جانشینی خود نمود. وی در سفر شهریور ماه گذشته به چین و ژاپن، با تشریفات فراتر از جایگاه خود، نشان داد که در آینده سیاسی عربستان نقشی فراتر از وزیر دفاع و جانشینی ولی‌عهد خواهد داشت. این سفر به جهت دیدار با دو خریدار اصلی نفت عربستان، برای بن سلمان دارای اهمیت بالایی بود. به ویژه آن‌که بن سلمان در این سفر، به عنوان نماینده عربستان در نشست گروه ۲۰ در هانگژو چین حضور داشت و فرصت یافت با مقامات ۱۹ اقتصاد برتر جهان رایزنی و شخصیت نوظهور و ناشناس خود را معرفی کند (Alkhereiji, 2016: 1).

۴-۵. تلاش برای جلب توجه و حمایت جهان اهل سنت

سومین سیاست محمد بن سلمان در راستای تحقق پادشاهی بر حجاز را می‌توان تلاش‌های مضاعف وی در راستای زعامت و رهبری بر جهان اهل سنت دانست. این رویکرد را می‌توان ذیل مؤلفه پول در نظریه تافلر قرار داد. با نگرش به مواضع بن سلمان می‌توان دریافت که اصولاً وی خواهان زعامت کشورهای اسلامی و رهبری آنان است؛ چراکه در این راستا، از سیاست‌های متعددی نیز بهره‌گیری نموده است. به عنوان مثال، در خصوص سودان، با وعده‌های مالی سنگین نه تنها این کشور را تا حد زیادی مطیع خویش ساخت، بلکه سودان را در جنگ یمن به ائتلاف نظامی عربی اضافه نمود. در خصوص مصر نیز با حمایت‌های گسترده از سیسی و دشمنی آشکار با اخوان، نه تنها از یک رقیب قدرت‌مند، متحدی مطیع ساخت، بلکه جزایر استراتژیک صنافیر و تیران را از مصر دریافت و به مناطق تحت استیلای خود اضافه کرد (Aboulenein, 2017: 2).



نقشه ۱: جایگاه سوق الجیشی جزایر صنافیر و تیران

از سویی دیگر، مناسبات راهبردی-نظامی بن سلمان با پاکستان در این رابطه قابل توجه و مهم است. پاکستان به عنوان یک قدرت دارای سلاح هسته‌ای و ارتشی بزرگ، یکی از متحدان راهبردی عربستان در منطقه است. در این چارچوب، تلاش برای همراه‌سازی پاکستان با جنگ یمن یکی از اهداف بن سلمان بود، اما برخی از تحلیل‌گران نگاه بن سلمان به تسلیحات هسته‌ای پاکستان را مطرح کرده‌اند. به این معنا که بن سلمان می‌کوشد با متقاعد کردن پاکستان

به واگذاري سلاح هسته‌اي به رياض و يا تحکيم بيش تر روابط دفاعي و امنيتي با عربستان به عنوان يک کشور داراي بمب اتم، در شرايط نياز در کنار عربستان قرار گيرد (احمد، ۱۴۲۸: ۲-۳). سفر منطقه‌اي ديگري که بن سلمان در مسير هماهنگي‌هاي خارجي براي انتقال قدرت به نفع خود انجام داد، ديدار مهم وي از امارات در سال گذشته بود. در اين سفر محمد بن سلمان مذاکرات مهمي با محمد بن زايد، ولي عهد امارات داشت. بن زايد درباره نتايج ديدارش با بن سلمان گفت: «ما مذاکرات موفقيت‌آميزي پيرامون اختلافات مرزي در دو منطقه «خورالحديد» و «واحه البريمي» با عربستان داشته‌ايم و طی جلسات طولاني با محمد بن سلمان، وي عقب‌نشيني عربستان از اين مناطق را در قبال شروطي پذيرفت^۱.

۵. تبیین مفهوم درایت در نظریه تافلر و تطبیق آن با سیاست‌های پراگماتیستی محمد بن سلمان

به‌زعم نویسندگان، بسياري از سياست‌هاي پراگماتيستي محمد بن سلمان تنها معطوف به دوران کنوني نيست، بلکه به دوران آغاز پادشاهي پدرش برمي‌گردد و بحران‌هاي فراگيري که هم‌اکنون آل سعود در منطقه و در داخل با آن دست و پنجه نرم مي‌کند نيز به همان دوران باز مي‌گردد. آل‌وبن تافلر همان گونه که پيش تر تبیین کردید، معتقد است در عصرهاي گذشته، به ترتيب زور و پول ابزار اصلي دست‌رسي به قدرت بوده، ولي در حال حاضر دانايي برترين و مهم‌ترين ابزار قدرت است و همين مفهوم جابه‌جايي است که تحولات جهان معاصر را در بر مي‌گيرد. با نگرشي دقيق مي‌توان دريافت که بن سلمان از ابزارهاي پول و زور به خوبي در راستاي استحکام قدرت خویش بهره برده است، لکن در استفاده از تدبير يا درایت برای ثبات قدرت خود و توسعه روزافزون جايگاه عربستان سعودي در معادلات منطقه‌اي و حتی فرمانطقه‌اي ناتوان عمل کرده است. در زيربرخي از مهم‌ترين سياست‌هاي پراگماتيستي محمد بن سلمان در خصوص بهره‌گيري از درایت در راستاي قوام سياست خارجي عربستان و قدرت خود تبیین مي‌گردد؛ سياست‌هايي که نه تنها گره از معضلات عربستان سعودي نگشود، بلکه دامنه تخاصم، تروریسم، جنگ و ناامني را بيش از پيش بر منطقه غالب کرد.

۱ در اين رابطه رجوع کنيد به:

Sheikh Mohammed and King Salman discuss regional developments, The National Press, Middle East and North Africa, 27 June 2017.

۵-۱. درایت محمد بن سلمان و سیاست‌های آمریکا

همان‌گونه که پیش‌تر تبیین گردید، نخستین رویکرد بن سلمان در راستای اخذ ولایت‌عهدی عربستان سعودی، مذاکرات وی با سران آمریکا و جلب توجه آنان بوده است. سیاست‌های پراگماتیستی بن سلمان غافل از این موضوع مهم بوده است که هرگونه حمایت‌های آمریکا از طرح ولایت‌عهدی وی منوط به میزان قراردادهای سنگین اقتصادی و حمایتی وی از اقتصاد آمریکاست (Smith Diwan, 2017: 14). دونالد ترامپ نیز در مناظرات انتخاباتی آمریکا به کرات به این مسئله اشاره کرد که عربستان سعودی به منزله گاو شیرده است و لذا سیاست‌های ایالات متحده می‌بایست در راستای اخذ بیش‌ترین تسهیلات اقتصادی از آمریکا باشد. بن سلمان با انعقاد قراردادهای سنگین اقتصادی-نظامی با ایالات متحده به بهترین شکل ممکن در همین برهه چند ماهه از ریاست جمهوری آمریکا، تأمین‌کننده نیازهای مالی این کشور بوده است، اما از این نکته مهم غافل شده که قطع کمک‌های اقتصادی به آمریکا با هر علت و سببی (همچون بحران‌های اقتصادی) می‌تواند اختلال مهمی در قدرت وی ایجاد نماید (Qiu, 2017: 3)، این مسئله خصوصاً زمانی ملموس‌تر می‌شود که بن سلمان در منطقه، به واسطه جنگ‌های ایدئولوژیک با ایران و محور مقاومت و چالش‌های نظامی با یمن، و در داخل نیز به واسطه ایجاد نوعی بحران مشروعیت در میان دیگر شاهزاده‌ها و مخالفین حکومت همچون شیعیان، از کم‌ترین میزان مقبولیت برخوردار است. بنابراین، بن سلمان این اصل مهم که عربستان سعودی تنها یک ابزار تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و نفتی در منطقه برای آمریکاست را فراموش کرده، چراکه پیش‌تر، ایالات متحده به کرات این کشور را به نقض حقوق بشر، حقوق زنان و دیگر اصول دموکراتیک متهم کرده است.

۵-۲. تدبیر محمد بن سلمان در گسترش تروریسم در جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران

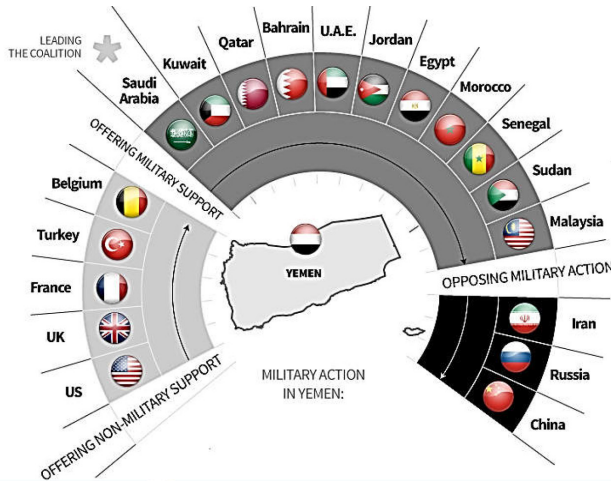
واقعیت جریان‌ات سیاسی منطقه، حکایت از آن دارد که تشدید بحران‌ها و چالش‌های سیاسی میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران در منطقه، به شدیدترین میزان خود در چند دهه اخیر رسیده است. مواردی همچون اهمال بارز سران سعودی در فاجعه منا، تجاوز به دو نوجوان ایرانی در جده، اشغال سفارت

عربستان از سوی برخی از نیروهای رادیکال در ایران، تخاصم میان دو کشور را به بالاترین میزان ممکن رسانده است. از سویی دیگر، در جدال های لفظی، سران دو کشور بارها یکدیگر را به نقض آشکار حقوق، دخالت در دیگر کشورها و نیز حمایت از تروریسم در منطقه متهم کرده‌اند. عربستان در دوران محمد بن سلمان و پدرش، شاهد تغییر لحن قابل توجهی نسبت به ایران بود. ریاض که تا پیش از این به داشتن سیاست‌های محافظه کارانه بر اساس حسن همجواری و برادری در قبال ایران و دیگر کشورهای منطقه شناخته می‌شد، پس از پادشاهی جدید سیاست و لحن خود را در قبال ایران به طور قابل توجهی تغییر داد و سیاست‌های تهاجمی را در پیش گرفت (Meijer, 2017: 7). تدبیر بن سلمان در این خصوص را می‌توان به جملات تهدیدآمیز وی در قبال جمهوری اسلامی ایران نسبت داد: «ما دامنه‌های جنگ و ناامنی را به مرزهای درونی جمهوری اسلامی ایران خواهیم کشاند». در این راستا، می‌توان به تشدید حمایت از گروهک‌های تروریستی در ناامن نمودن مرزهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران همچون حمایت از داعش در حمله تروریستی به تهران، گروهک جنرال‌الله در ناامن نمودن مرزهای جنوب شرقی و شهادت برخی از مرزبانان ایرانی و نیز توسعه هرچه بیش‌تر اسلام وهابیسم در مناطق سنی‌نشین جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت (Khan, 2017). سیاست‌های اجرایی بن سلمان در راستای انزوای جمهوری اسلامی و ناامن نمودن این کشور نیز با چالش و عدم موفقیت همراه بوده است. پس از این اقدامات، جمهوری اسلامی ایران در اندک زمانی، به اقدامات تلافی‌جویانه مبادرت نمود و برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، با حملات موشکی، مواضع تروریست‌ها در دیرالزور سوریه را در هم کوبید. لذا می‌توان تدبیر بن سلمان در رابطه با حسن هم‌جواری و روابط دیپلماتیک حسنه با جمهوری اسلامی را شکست‌خورده ارزیابی کرد.

۳-۵. سیاست‌های محمد بن سلمان در بحران یمن

درایت‌های سیاسی بن سلمان در راستای حل و فصل بحران یمن که البته با ابزارهای پول و زور همراه بوده است را می‌توان ذیل درایت‌های سیاسی او قلم‌داد نمود. تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که این کشور برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده، بلکه

برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام‌قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. سیاست‌های عربستان در بحران یمن را می‌توان از یک سو محافظه‌کارانه دانست، زیرا تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما از سوی دیگر هم‌زمان تهاجمی هم هست، زیرا تلاش دارد تا با به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). بن سلمان به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها، یعنی جنبش انصارالله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، سعودی‌ها متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان و قطر شدند. به همین دلیل، بن سلمان اکنون در راستای اضمحلال قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، جنگی تمام‌عیار علیه شیعیان زیدی یمن به راه انداخته است (Sharp, 2017:12).



نمودار ۴: تفکیک کشورهای مشارکت‌کننده در بحران یمن به سه طیف مخالفین، حامیان و مشارکت‌کنندگان (منبع: Foreign Policy)

سیاست سرکوب بن سلمان در بحران یمن که ذیل زور و غلبه قرار می‌گیرد نیز با ناکامی مواجه گردیده است. از یک سو، با فرسایشی شدن جنگ یمن میزان خسارت‌های وارده بر عربستان سعودی بسیار وسیع و حجیم شده است. از آغاز جنگ تا کنون عربستان سعودی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی را متحمل گردیده است (عثمان، ۱۴۲۹: ۱). گذشته از این، بن سلمان در راستای حمایت

قدرت‌های غربی و تشویق هم‌پیمانان به حضور نظامی در این جنگ، با اعطای نوعی رشوه یا حق‌السکوت سیاسی حمایت‌های ضمنی برخی از کشورها و قدرت‌ها را به‌دست آورد؛ بدین صورت که ۴ میلیارد دلار تخفیف در فروش نفت به اتحادیه اروپا، ۲ میلیارد به سودان، یک میلیارد و ۵۰۰ هزار دلار به مراکش، ۲ میلیارد دلار به پاکستان، ۲۵۰ میلیارد دلار کمک به مصر در قالب کمک به پروژه‌های عمرانی قاهره جدید، که مجموع آنچه تاکنون عربستان در این جنگ هزینه کرده است بالغ بر ۷۲۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود (عایض احمد، ۱۴۲۹: ۱). از سویی دیگر، این جنگ تمامی قبایل یمن را علیه آل سعود متحد کرده است. حتی قبایلی که در تضاد ایدئولوژیکی با جنبش انصارالله یمن قرار داشته‌اند نیز اکنون به طیف متحدین این جنبش علیه عربستان سعودی پیوسته‌اند. در کنار این دو عامل، کشته شدن هشت هزار افسر سعودی در جنگ یمن نیز شکستی مهم برای این کشور تلقی می‌شود. در نهایت، بحران سنگین سیاست‌های بن سلمان در جنگ یمن را می‌توان اقدامات تلافی‌جویانه انصارالله و ارتش مردمی یمن در حملات موشکی به مناطقی از عربستان، به‌ویژه غرب ریاض، قلم‌داد کرد. دست‌یابی انصارالله یمن به موشک‌های دوربرد همچون بالستیک، نه تنها امنیت عربستان را به‌شدت به چالش کشیده، بلکه انصارالله با ائتلاف ایدئولوژیکی با جمهوری اسلامی ایران، به یکی از مهم‌ترین متحدین این کشور در منطقه و دشمنان آل سعود مبدل گردیده است. بنابراین، جنگ یمن برای بن سلمان دارای پیامدهای شکست سنگین اقتصادی-امنیتی-ایدئولوژیکی بوده است.



نمودار ۵: پیامدهای تدبیر بن سلمان در بحران یمن (منبع: یافته‌های مقاله)

۴-۵. چاره‌جویی‌های بن سلمان در بحران‌های عراق و سوریه

بحران‌های عراق و سوریه برای عربستان حداقل به صورت مستقیم موضوع امنیتی تلقی نمی‌گردد و اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است؛ به عبارت دیگر، عربستان سعودی از موضوع بحران‌های مذکور به عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود بهره می‌برد، لذا عربستان به طور مشخص کشورهای عراق و سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران و مهار الگوی نفوذ معنوی ایران می‌نگرد و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب، که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام‌های عراق و سوریه گام برمی‌دارد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۰-۶۴۲). عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به‌خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند، بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در دو کشور عراق و سوریه را تضعیف کند (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۶). از این رو، در چنین شرایطی، این کشور برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در دو کشور به‌ویژه در سوریه حمایت می‌کند. از زمان آغاز سلطنت ملک سلمان و حضور پرنس پسرش محمد، در سیاست خارجی به ویژه بحران سوریه، مجموعه درایت‌ها و سیاست‌های اجرایی بن سلمان به این سمت و سو رفت که سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان، ضمن این که می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد و موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز بازگرداند. به موازات فرسایشی شدن بحران عراق نیز عربستان به ماهیت همیشگی سیاست خارجی خود، یعنی عمل سیاسی محتاطانه و حرکات پشت پرده برمی‌گردد (CockBurn, 2017: 4). سیاست خارجی عربستان سعودی که همواره به دو تاکتیک سیاست منفعلانه-محتاطانه و بازی گردانی در پشت صحنه مشهور بود، در بحران‌های عراق و سوریه از این حالت

فاصله گرفت و برای این که ابتکار عمل را در دو حوزه، یعنی مهار انقلاب‌های عربی و واژگون نمودن حکومت شیعیان به دست گیرد، بازی آشکار و فعالانه‌ای را آغاز کرد. بنابراین، درایت‌های بن سلمان در بحران فرسایشی عراق و سوریه را می‌توان حول سه بعد کلی دانست:

- بسط مرجعیت عربستان سعودی و گفتمان سلفی‌گری؛
- موازنه منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران؛
- تقابل مقاومت با محافظه‌کاری عربی.

نکته حائز اهمیت در این میان، شکست سیاست بن سلمان در بسط گفتمان سعودی-وهابی در این کشورها بوده است. پس از حملات موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، موفقیت‌های چشم‌گیر نیروهای حشدالشعبی یا بسیج مردمی عراق در شکست نیروهای تکفیری در عراق، فتح موصل و اخباری مبنی بر کشته شدن خلیفه خودخوانده داعش در این کشور، عملاً سیاست‌های عربستان سعودی در بازسازی و شکل‌گیری نئوبعثیسم در عراق با شکست مواجه شد. چنین وضعیتی در سوریه نیز با پیش‌روی ارتش مردمی سوریه و عقب‌نشینی داعش از رقه، پایتخت داعش در سوریه و تسلیم بسیاری از مخالفان دولت اسد به این کشور، عملاً روند سقوط دولت اسد نیز با شکست مواجه شده است. لذا، محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه مواضع خود را بیش از پیش تقویت نموده و شکست مرجعیت اسلام وهابی و بسط هلال شیعه^۱ هم‌اکنون مهم‌ترین دستاورد تدبیر بن سلمان در بحران‌های عراق و سوریه بوده است.

۵-۵. تدبیر محمد بن سلمان در حل و فصل بحران‌های اقتصادی و نفتی عربستان سعودی

از دیگر سیاست‌ها و درایت‌های بن سلمان در زمینه تحول اقتصادی عربستان سعودی، تحقق سند ۲۰۳۰ اقتصادی این کشور است. سند تحول ۲۰۳۰ عربستان سعودی طرحی است که بنا بر آن، قرار است ساختار اقتصاد و به تبع آن اجتماع و سیاست عربستان تا حد زیادی تغییر کند. جزئیات این طرح برای اولین بار در ۱۵ آوریل سال ۲۰۱۶ اعلام شد و محمد بن سلمان که در آن زمان جانشین

ولی‌عهد و وزیر دفاع بود با اعلام این جزئیات بیان کرد که این طرح شامل ۸۰ پروژه با هزینه‌ای بالغ بر ۳.۷ میلیارد دلار و هم‌چنین بودجه اجرایی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار خواهد بود (Khashan, 2017:14).

برخی اهداف مهم تعیین شده در این سند به شکل ذیل است:

- *رهایی از وابستگی به نفت*: از اهداف مهم این طرح، آن است که تا سال ۲۰۲۰ شرایط در عربستان سعودی به گونه‌ای فراهم شود که عربستان بدون نفت قادر به ادامه حیات باشد. یعنی در صورت سقوط بهای نفت به زیر حدود ۳۰ دلار، که با توجه به میزان تقاضای جهانی بسیار بعید است بهای نفت به کمتر از این کاهش یابد، عربستان بدون هیچ مشکلی هم‌چنان به روند اقتصادی خود ادامه دهد. عربستان قصد دارد درآمدهای غیرنفتی خود را شش برابر کرده و از ۴۳ میلیارد دلار در سال به ۲۶۷ میلیارد دلار برساند. هم‌چنین قرار است میزان صادرات غیرنفتی از ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵۰ درصد افزایش یابد. عربستان قصد دارد در این چشم‌انداز به جمع ۱۵ اقتصاد برتر جهان برسد. این کشور قرار است یک منبع انرژی خورشیدی وسیع در شمال این کشور ایجاد کرده و با سرمایه‌گذاری‌های عظیم مشکل آب این کشور را حل کند.

- *اجرای سیستم‌گرین کارت*: محمد بن سلمان در این سند اشاره کرده است که این سیستم با هدف جذب نیرو از کشورهای عرب و مسلمان طراحی می‌شود و در عین حال، توریسم و جذب گردش‌گران از همه کشورهای دنیا با توجه به ارزش‌ها و عقاید عربستان رشد خواهد داشت.

- *افزایش تعداد زائرین حج به ۳۰ میلیون نفر در سال*: طبق این سند، عربستان قصد دارد با ایجاد ساختارهای اساسی، ظرفیت پذیرش حجاج را از ۸ میلیون در سال به بیش از ۳۰ میلیون افزایش دهد. افزایش تعداد فرودگاه‌ها در جده و طائف و افزایش زیرساخت‌های پذیرش حجاج در مکه و مدینه و اطراف بیت‌الله حرام، از جمله ابزار این هدف است.

- *برنامه جامع مبارزه با فساد*: این هدف به این منظور طراحی شده است تا طی یک دهه آتی، به شدت حجم فساد در اقتصاد و اجتماع عربستان سعودی کاهش پیدا کند. برای این منظور، قرار است تمامی فعالیت‌های دولتی در عربستان به شکل شفاف بر اساس ۵۵۱ شاخص در ۱۷ حوزه اساسی مورد ارزیابی قرار بگیرد

(Fattouh and Sen, 2016: 4.7).

با دقت در سیاست اقتصادی بن سلمان و اجرای طرح ۲۰۳۰ در عربستان از سوی وی، می‌توان دریافت که چنین سیاستی نه تنها تحقق نیافت و وابستگی اقتصاد عربستان سعودی به درآمدهای نفتی را کاهش نداد، بلکه نوعی بحران فراگیر اقتصادی این کشور را فراگرفته است. در حال حاضر، تمام شاهزادگان و ثروت‌مندان به دنبال خارج نمودن اموال خود از بانک‌های عربستان سعودی و انتقال آن به بانک‌های سایر کشورها هستند و مشکلات بسیاری را برای بخش‌های مالی و بانک‌ها ایجاد کرده‌اند.^۱ هم‌چنین، از بازخوردهای سقوط قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۰۴ دلار به بشکه‌ای ۵۰ دلار، عملاً بودجه ارزی این کشور به کمتر از ۵۰ درصد تقلیل یافته است. در حال حاضر، سعودی‌ها برای تأمین هزینه‌های بحران‌های منطقه‌ای، به ویژه جنگ‌های یمن، حمایت‌های اقتصادی از تروریست‌های عراق و سوریه و دیگر نیروهای رادیکال منطقه، از صندوق ذخیره ارزی و حساب‌های سپرده‌گذاری خود در انگلیس و آمریکا برداشت می‌نمایند که این موضوع آثار غیرقابل کنترل خود را در اقتصاد و درون جامعه عربستان سعودی به تدریج نشان خواهد داد. هم‌چنین مسئولان اقتصادی سعودی هر ماه ۷ میلیارد دلار برای تأمین هزینه‌ها و جبران کسری بودجه از صندوق ارزی برداشت می‌کنند. بانک مرکزی عربستان سعودی اعلام کرده که میزان ذخیره ارزی این کشور در فاصله ۹ ماهه اخیر، از ۷۴۶ میلیارد دلار به ۶۷۲ میلیارد دلار سقوط کرده است که این به معنای به صدا در آمدن زنگ‌های خطر برای اقتصاد عربستان سعودی است. در همین راستا، بازار بورس عربستان سعودی در طول ۸ ماه گذشته مبلغ ۱۴/۴ میلیارد دلار متضرر شده که این وضعیت در فعالیت بازار بورس عربستان سعودی بی‌سابقه بوده است. شهروندان سعودی به شدت از وضعیت اقتصادی کشور نگران بوده و بیم و هراس در بازار اقتصادی این کشور موج می‌زند.

۵-۶. تدبیر محمد بن سلمان برای جلب توجه و حمایت جهان اهل سنت

همان‌گونه که پیش‌تر تبیین نمودیم، بن سلمان همواره درصدد زعامت و رهبری در جهان اهل سنت بوده و در این زمینه، برخی سیاست‌ها همچون

۱ در این رابطه رجوع شود به: بحران اقتصادی عربستان سعودی، خبرگزاری خاورمیانه، قابل دسترسی در: <http://middleeastpress.com/>

کمک‌های مالی فراوان به مصر و برخی دیگر از کشورها، وی را در این زمینه موفق کرده است. واقعیت نیز حکایت از این موضوع دارد که مصر همواره یکی از رقبای سرسخت عربستان سعودی در رهبری جهان عرب بوده است. این امر با سقوط اخوان المسلمین و ریاست جمهوری السیسی برای عربستان فرصتی مناسب ایجاد نمود تا یکی از رقبای قدرت‌مند خود را کنار بزند و به مرکز ثقل سیاست‌گذاری کلان در جهان اهل سنت مبدل شود. اما این مسئله در قبال کشورهای هم‌چون قطر و ترکیه مصداق نمی‌یابد. واقعیت این است که اگر گفتمان تشیع و محور مقاومت به ائتلاف ایران، سوریه، عراق و حزب الله لبنان را موج نخست اسلام سیاسی که در رقابت و چالشی نزدیک با اسلام وهابیسیم عربستان قرار دارد، تلقی نمائیم، اکنون موج دوم این مسئله یعنی الحاق اسلام اخوانی به ائتلاف ترکیه-قطر در منطقه در حال شکل‌گیری است. این مسئله، به ویژه در حال حاضر که به تشدید چالش‌ها میان قطر و عربستان سعودی منجر گردیده و حمایت‌های ترکیه از قطر را در پی داشته، نشان می‌دهد که شکاف‌های ایدئولوژیکی میان اسلام اخوانی و اسلام وهابی در حال گسترش است. واقعیت دیگر در این راستا، این است که بن سلمان در جلب نظر کشورهای اسلامی منطقه تا حد زیادی شکست خورده است، چراکه کشورهایی که وی بر آنان زعامت دارد، از لحاظ اقتصادی و ژئوپلیتیکی کشورهای قدرت‌مندی محسوب نمی‌شوند؛ مثلاً کشور جیبوتی که در حمایت از عربستان با جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه کرد، به لحاظ ژئوپلیتیکی کشوری ذره‌ای و به لحاظ اقتصادی بسیار عقب‌مانده محسوب می‌شود. لذا، باید اذعان کرد که بن سلمان نه تنها در زعامت و رهبری جهان اهل سنت موفقیت‌آمیز عمل نکرده، بلکه در کنار اسلام شیعی، موج دومی از رقبای منطقه‌ای و ایدئولوژیکی به نام اسلام اخوانی به رهبری ترکیه-قطر را نیز در رقابت با خود می‌بیند.

۷-۵. بحران مشروعیت

با تفویض ولایت‌عهدی به محمد بن سلمان، دو بحران عمده داخلی در این کشور را می‌توان به ائتلاف نیروهای مخالف آل سعود در داخل و نیز ائتلاف دیگر شاهزادگان این کشور نسبت داد. نخستین اقدام نیروهای مخالف بن سلمان، بلافاصله پس از اعلام ولایت‌عهدی وی، در بیانیه‌ای اعلام شد که ائتلافی تحت

عنوان «اتحاد نیروهای سیاسی معارض در جزیره‌العرب» برای تغییر مسالمت‌آمیز قدرت در عربستان تشکیل داده بودند. این ائتلاف با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که هدف از اتحاد نیروهای معارض، حمایت از اصلاحات و تغییر در عربستان به پشتوانه مردم این کشور است، تا جایی که آل سعود به مطالبات مردم تن دهد و در غیر این صورت، راهی جز انقلاب برای براندازی این رژیم و نجات کشور از شرارت‌های آن باقی نمی‌ماند. اتحاد معارضان عربستان اعلام نمود که باید با واقعیت روبه‌رو شد. آل سعود کشور را به سوی پوچی هدایت می‌کند و عربستان را به منبع شرارت علیه جهان اسلام تبدیل کرده است. حزب اسلامی الامه، تجمع احرار جزیره‌العرب، حزب التجدید اسلامی، ائتلاف الفضول و جمعیت حقوقی اعتقال این ائتلاف را تشکیل داده بودند.^۱

از دیگر سو، دومین گروه از منتقدان سعودی، شاهزاده‌های سعودی هستند؛ شاهزادگان بلندپایه سعودی بلافاصله پس از تعیین ولایت‌عهدی، در نامه‌ای به ملک سلمان نسبت به پیامدهای خطرناک این امر بر آینده حاکمیت آل سعودی در عربستان و ایجاد شکاف و اختلاف در میان سران سعودی و فروپاشی رژیم حاکم بر این کشور هشدار دادند. بیست و یک شاهزاده سعودی که از مقامات بلندپایه عربستان به شمار می‌روند، تأکید کردند که انتخاب محمد بن سلمان به عنوان شاه آینده این کشور، حاکمیت آل سعود را با آینده مبهمی روبه‌رو خواهد کرد. آنان هم‌چنین خاطر نشان کردند که این اقدام با نظام و ساختار بیعت در خاندان حاکم بر عربستان منافات دارد. بندر بن سلطان، متعب بن عبدالله، ترکی الفیصل، ولید بن طلال، محمد بن نواف و خالد بن ترکی برجسته‌ترین شاهزادگان امضاکننده این نامه را تشکیل می‌دهند (غضبان پور، ۱۳۹۶). بخش سوم منتقدان و مخالفان، گروه‌های شیعی (به‌ویژه در استان قطیف) هستند. مخالفت آن‌ها به این واقعیات بازمی‌گردد که نظام عربستان حقوق شیعیان که اقلیت بزرگی در عربستان است را رعایت نمی‌کند، دشواری‌های بسیار برای آن‌ها ایجاد کرده، تقسیم ناعادلانه درآمد نفتی در ارتباط با شیعیان همواره ملموس بوده است و فقدان حضور شیعیان حتی در مجلس مشورتی فرمایشی رژیم هم دیده نمی‌شود. شیعیان عربستان از ایران و موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه تأثیر می‌پذیرند. به همین دلیل، عربستان

۱ در این رابطه رجوع کنید به: ائتلاف معارضان آل سعود در عربستان اعلام موجودیت کرد، همشهری آنلاین، یکشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۹۶

شیعیان را به چشم بیگانه می‌نگرد که به رژیم‌های خارج از مرزهای سعودی وابسته هستند. به همین سبب، با توجه به ویژگی‌های شخصیتی بن سلمان و روحیات سرکوب‌گرایانه و جنگ‌طلبانه وی، می‌توان جنگی تمام‌عیار در راستای تثبیت قدرت از سوی بن سلمان در نظام سیاسی عربستان سعودی شاهد بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، نویسندگان درصدد تحلیل جامع از این موضوع بوده‌اند که جریان‌شناسی جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی چگونه بوده و اصولاً تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی چگونه خواهد بود؟ گذشته از شخصیت جاه‌طلب محمد بن سلمان، باید اذعان کرد که بر اساس نظریه جابه‌جایی در قدرت آل‌وبین تافلر، سه عامل زور، پول و درایت در این مقوله از اهمیت راهبردی برخوردار است. به‌زعم تافلر، در گذشته، دو ابزار زور و پول در جابه‌جایی در قدرت مؤثر واقع می‌شدند، لکن در عصر حاضر، عامل تدبیر یا درایت، مهم‌ترین عامل جابه‌جایی در قدرت محسوب می‌شود. با نگرشی بر اقدامات محمد بن سلمان و تأثیرات وی تا پیش از تصدی ولایت‌عهدی بر عربستان سعودی، می‌توان دریافت که وی از ابزار پول در مسائلی همچون حمایت از طرح‌های اقتصادی دونالد ترامپ، انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی با ایالات متحده آمریکا، حمایت‌های اقتصادی از تروریست‌های داعش در عراق و سوریه، ارایه سند ۲۰۳۰ و توسعه اقتصادی مبتنی بر عدم اتکای صرف بر صادرات نفت عربستان و حمایت‌های اقتصادی برخی از کشورهای جهان اسلام همچون مصر، سودان، جیبوتی و ... در پذیرش زعامت عربستان سعودی بر جهان اسلام (اهل سنت)، بهره برده است تا به‌نوعی شایستگی‌های خویش را برای تصدی چنین موقعیت‌های مهمی در عربستان، به همگان اثبات نماید. در خصوص ابزار زور نیز باید اذعان نمود که محمد بن سلمان نظریه‌پرداز اصلی جنگ یمن بوده است. جنگی کاملاً فرسایشی با دستاوردهای تقریباً صفر. از سویی دیگر، بن سلمان یکی از افراد تأثیرگذار در استفاده از زور در بحران‌سازی‌های اخیر خاورمیانه در عراق و سوریه بوده است. گذشته از این موارد، گسست اخیر سیاسی میان قطر و عربستان سعودی و خواسته‌های این کشور از قطر نیز عامل دیگر استفاده از ابزار زور در سیاست خارجی بن سلمان است که نه‌تنها دستاوردی نداشته، بلکه موج جدیدی از ائتلاف منطقه‌ای علیه عربستان سعودی با محوریت اسلام‌آخوانی-متشکل از قطر و ترکیه- را نیز دامن زده است.

اما با نگرشی دقیق در استفاده از ابزار تدبیر، متوجه می‌شویم که بن سلمان در هیچ یک از سیاست‌های اجرایی خود، از ابزار تدبیر بهره‌ای نبرده است. از یک سو، عربستان در دوران پیش از ولایت‌عهدی وی و هم‌اکنون در بیش‌ترین تنش‌های

سیاسی با جمهوری اسلامی ایران به سر می‌برد. جمله بن سلمان که «دامنه تروریسم و ناامنی را به مرزهای درونی جمهوری اسلامی خواهیم کشاند»، گواهی بر این مدعاست. از سویی دیگر، مرجعیت گفتمان وهابیت از سوی بن سلمان در منطقه، نه تنها نتایج مورد دلخواه آل سعود را به همراه نداشته است، بلکه پیروزی‌های چشم‌گیر محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه، سقوط داعش در عراق و کشته شدن خلیفه خودخوانده داعش در عراق، پیروزی‌های متوالی ارتش سوریه بر تروریست‌های این کشور، از یک سو و گفتمان اسلامی-اخوانی ترکیه و قطر از سوی دیگر، عملاً گفتمان اسلام وهابی را به انزوا کشانده است.

درخصوص سیاست‌های بن سلمان در قبال آمریکا و رژیم صهیونیستی، باید اذعان کرد مادامی که عربستان پوشش دهنده نیازها و طرح‌های اقتصادی ایالات متحده و امنیت رژیم اشغال‌گر قدس باشد، از حمایت‌های آنان برخوردار خواهد بود، در غیراین صورت این کشور همچون گذشته متهم نخست نقض حقوق بشر و دیگر اصول دموکراتیک از سوی آمریکا و غرب خواهد شد. در نهایت نیز باید خاطر نشان کرد که با تفویض قدرت ولایت‌عهدی به بن سلمان و بدعتی که در این رابطه از سوی پادشاه عربستان صورت گرفته، نوعی بحران مشروعیت در داخل، بحران توزیع قدرت در میان دیگر شاهزاده‌ها و بحران مشارکت از سوی طیف‌های مخالف وی همچون شیعیان عربستان به وقوع خواهد پیوست.

منابع

الف) منابع فارسی

- استنسلی، استیگ. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رضوانی فر، اسماعیل. (۱۳۹۲). *چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۹، صص ۱۲۵-۱۶۸.
- طاهری، سیدمهدی و احمدوند، شجاع. (۱۳۹۴). *وهابیت و استمرار حکومت آل سعود، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره ۴، صص ۸۷-۱۱۱.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید. (۱۳۹۳). *بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)*، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۱۳-۱۲۸.
- گرامیان، سعیده سادات و مطهری، زینت السادات. (۱۳۹۴). *تحول ماهیت قدرت در عصر فرا صنعتی بررسی دیدگاه آل‌وین تافلر*، *فصلنامه علوم خبری*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۰۹-۱۴۰.
- گزارش مهر. (۱۳۸۰). *خاندان بن لادن در پناه خاندان آل سعود*، گزارش سیاسی-اجتماعی، شماره ۱۲۷، صص ۴۰-۵۳.
- نادری، عباس. (۱۳۸۸). *بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی، فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۸۹، صص ۸۰۳-۸۱۸.
- نجات، سید علی. (۱۳۹۳). *راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۴، صص ۶۳۱-۶۵۵.
- نجات، سیدعلی، موسوی، سیده راضیه و صارمی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹.
- یزدانی، عنایت‌الله. (۱۳۹۵). *تأثیر بحران‌های داخلی عربستان بر وقوع و مدیریت فاجعه منا، فصلنامه علوم سیاسی*، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۷-۳۲.

ب) منابع عربی

- الجذیع، عبدالرحمن محمد. (۱۴۲۰). *السیاسیہ الخارجیہ السعودیہ، الثوابت والممارسہ، الرياض: مطابع الفرزدق التجاریہ.*
- الجهنی، عبید بن مسعود. (۱۴۲۸). *جهود الملك عبدالعزيز في اكتشاف البترول وأثره على التنمية الشاملة، المملكة العربیہ السعودیہ فی مائه عام، داره الملك عبدالعزيز، الرياض: التنمیہ والبیئہ، المجلد ۱۴.*
- احمد، نوید. (۱۴۲۸). *فی العلاقات الباكستانيه والسعودیہ، العربی الجدید، ۱۶ ربیع الثانی.*
- الشهرانی، سعد بن علی بن ربحان. (۱۴۲۸). *مؤسسات الأمن الوطنی فی المملكة العربیہ السعودیہ، داره الملك عبد العزيز، المملكة العربیہ السعودیہ فی مائه عام، المجلد العاشر، الرياض: الامن و الصحه.*
- عايض احمد، احمد. (۱۴۲۹). *استراتيجيات أنصار الله: الحرب العمیق التي حمت المواطن والوطن.. وكيف هزمت السعودیہ؟، عین الحقیقہ، ۱۵ محرم ۱۴۲۹.*
- عثمان، زین العابدین. (۱۴۲۹). *استراتيجیہ جدیدہ للسعودیہ لحمایہ مناطقیها الجنوبيه الأبعاد والدوافع، عین الحقیقہ، ۱۶ محرم ۱۴۲۹.*

ب) منابع انگلیسی

- Aboulenein, Ahmed. (2017). *Egypt's Sisi ratifies deal ceding Red Sea islands to Saudi Arabia, reuters*, 24 June 2017.
- Alkhereiji, Mohammed. (2016). *Vision ۲۰۳۰ and energy agreements define Saudi talks at G۲۰, The Arab Weekly Publication*, 11 September 2016.
- Blanchard, Christopher. (2017). *Saudi Arabia: Background and U.S. Relations, Specialist in Middle Eastern Affairs*, 13 June 2017.
- Cockburn, Patrick. (2017). *Trump and Saudi Prince Mohammed bin Salman are the most dangerous men in the world and they're meeting next week, The Independent*, 12 May 2017.
- Cook, Steven. (2017). *Saudi Arabia's untested new crown prince:*

Mohammed bin Salman has high hopes, but rises to power at a dangerous moment, **The Saloun Press**, 25 June 2017.

Cordesman, Anthony. (2015). **The True Nature of the Saudi Succession Crisis**, Washington, DC: Center for Strategic International Studies.

Dorell, Oren. (2017). *Why the U.S. cares about Saudi Arabia's newly named crown prince?*, **USA Today**, 21 June 2017.

Fattouh, Bassam and Sen, Amrita. (2016). *Saudi Arabia's Vision ۲۰۳۰ Oil Policy and the Evolution of the Energy Sector*, **The Oxford Institute for Energy Studies**, July 2016.

Feierstein, Gerald. (2017). *U.S.-Gulf Relations in the Age of Trump The End of the Trust Deficit*, **Journal of Middle East Institute Policy Focus**, Issue 1.

Helms, Cristian. (2015). **The Cohesion of Saudi Arabia**, New York: Routledge Publication

Henderson, Simon. (2009). **After King Abdullah Succession in Saudi Arabia**, Washington: The Washington Institute for Near East Policy Publication.

Holland, Steve. (2017). *US closes in on \$1۰۰bn deal to sell weapons to Saudi Arabia*, **The Independent**, 13 May 2017.

Jahner, Ariel. (2012). *Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf*, **Journal of International Affairs Review**, VOL2, No3.

Jones, Toby. (2006). *Rebellion on the Saudi Periphery: Modernity, Modernization, Marginalization, and the Shia Uprising of ۱۹۷۹*, **International Journal of Middle East Studies**, Vol 38, No2.

Khan, Taimur. (2017). *Saudi Prince Mohammed bin Salman's warning to Iran*, **The National Press**.

Khashan, Hilal. (2017). *Saudi Arabia's Flawed "Vision ۲۰۳۰"*, Middle East Quarterly press.

Meijer, Hugo. (2017). **Strategic Implications of Donald Trump's Election, Researcher United States and Transatlantic Relations.**

Malsin, Jared. (2017). *The Big Problem with President Trump's Record Arms Deal with Saudi Arabia*, **Time Press**, 22 May 2017.

McKernan, Bethan. (2017). *Mohammed bin Salman: Who is Saudi Arabia's new Crown Prince?*, **The Independent**, 21 June 2017.

Norman, Cigar. (2011). *Tribes, Society and the State in Saudi Arabia: Change and Continuity and the Implications for Security and Stability*, **Journal of Maghreb Review**, Vol 36, No3.

Qiu, Linda. (2017). *Did Trump's Trip Abroad Add Thousands of Jobs? Maybe in Saudi Arabia*, **The Defence Press**, 2 June 2017.

Rasheed, Madawi. (2005). *Circles of Power: Royals and Saudi Society in Saudi Arabia in the Balance*, **Journal of Political Economy, Society and Foreign Affairs**, London: Hurst and Company Publication.

Sharp, Jeremy. (2017). *Yemen: Civil War and Regional Intervention, Specialist in Middle Eastern Affairs*, **Congressional Research Service.**

Smith Diwan, Kristin. (2017). **New Generation Royals and Succession Dynamics in the Gulf States**, Washington: Arab Gulf States Institute in Washington Publication.

Tisdall, Simon. (2017). *Mohammed bin Salman al-Saud: the hothead who would be king*, **The Guardian**, 25 June 2017.

Toffler, Alvin. (1990). **Powershift**, New York: Bantam Publication.

Toffler, Alvin and Toffler, Heidi. (1993). **War and Antiwar, Survival at the Dawn of the 21st Century**, New York: Little Brown and Company and Company Publication.

Weston, Mark. (2008). **Prophets and Princes – Saudi Arabia from Muhammad to the Present**, New Jersey: John Wiley & Sons Inc Publication.

(د) منابع اینترنتی

روزنامه کیهان. (۱۳۹۶). سیاست در عربستان به کجا می‌رود؟ بازی تاج و تخت جوان‌ها در کشور پیرمردها، ۷ تیرماه ۱۳۹۶.
 غضبان پور، قاسم. (۱۳۹۶). مخالفت شاهزادگان سعودی با ولیعهدی محمد بن سلمان، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳ تیرماه ۱۳۹۶.